

## گزیده‌ای از دعا و مناجات‌های بهائی

مناجات‌ها و دعاهای بسیاری در آثار حضرت باب، حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء وجود دارند که افکار و احساسات درونی انسان را بیان می‌نمایند و بهائیان چه در اوقات راز و نیاز فردی و چه در جمع از آنها استفاده می‌کنند. در اینجا می‌توانید بعضی از این مناجات‌ها را مطالعه کنید.

### گزیده‌ای از مناجات‌های حضرت بهاء‌الله

الها کریم‌ا رحیما

تویی آن سلطانی که به یک کلمات وجود موجود گشت و تویی آن کریمی که اعمال بندگان، بخششت را منع نمود و ظهورات جودت را باز نداشت. از تو سؤال می‌نمایم این عبد را فائز فرمایی به آنچه سبب نجات است در جمیع عوالم تو. تویی مقتدر و توانا و تویی عالم و دانا.

الها معبودا ملکا مقصودا

به چه لسان ترا شکر نمایم؟ غافل بودم، آگاهم فرمودی. معرض بودم، بر اقبال تأیید نمودی. مرده بودم، از آب حیات زندگی بخشیدی. پژمرده بودم، از کوثر بیان که از قلم رحمن جاری شده، تازگی عطا کردی. پروردگارا، وجود کل از جودت موجود، از بحر کرمات محروم مفرما و از دریای رحمتت منع مکن. در هر حال، توفیق و تأیید می‌طلبم و از سماء فضل بخشش قدیمت را سائلم. تویی مالک عطا و سلطان ملکوت بقا.

پاکا پادشاها

هر آگاهی بر یکتاییت گواهی داده. تویی آن توانایی که جودت وجود را موجود فرمود و خطای عباد عطایت را باز نداشت. ای کریم، از مطلع نورت مُنور نما و از مشرق عنایت، ثروت حقیقی بخش. تویی بخشنده و توانا

الها معبودا

از توام و به تو آمدم، قلبم را به نور معرفتت مُنیر فرما. تویی مقتدری که قدرت عالم و امم از اقتدارت باز نداشت. از یک اشراق از نیر کرمات دریاها کرم ظاهر و از یک تجلی از نیر جودت عالم وجود موجود. ای پروردگار، آنچه لایق ایامت نیست اخذ نما و آنچه قابل است عطا فرما. تویی آن بخشنده‌ای که بخششت محدود به حدود نه. عباد تویم ترا می‌جوئیم و از تو می‌طلبیم. تویی فضال و تویی بخشنده.

الها معبودا مسجودا

شهادت می‌دهد عبد تو به وحدانیت تو و فردانیت تو و از بدایع فضلت مسئلت می‌نماید آنچه را که سزاوار بخشش تو است و ظهور و بروزش از دفتر عالم محو نشود، سحاب او هام او را ستر ننماید و غمام ظنون او را از اشراق باز ندارد. ای کریم، هر صاحب بصر و سمعی، بر کرمّت شهادت داده و بر سبقت رحمتت گواه. عبادت را از دریای شناسایی محروم منما و از انوار وجه ظهور منع مفرما. تویی بخشنده و مهربان. لا اله الا انت العزيز المَنَّان.

الها کریمای یکتا خداوندا

جودت وجود را هستی بخشید و موجود نمود. این مظلومان را در ظلّ سیدره عدلت مأوا ده و فقیران را به بحر عنایت راه نما. تویی مالک جود و سلطان عطا.

الهی الهی

سیراج امرت را به دهن حکمت بر افروختی، از آریاح مختلفه حفظش نما. سیراج از تو، رُجاج از تو، اسباب آسمان و زمین در قبضه قدرت تو. اُمرا را عدل عنایت فرما و علما را انصاف. تویی آن مقتدری که به حرکت قلم، امر مُیرمت را نصرت فرمودی و اولیا را راه نمودی. تویی مالک قدرت و ملیک اقتدار. لا اله الا انت العزيز المختار.

## گزیده‌ای از مناجات‌های حضرت عبدالبهاء

هُوَ اللهُ

ای پروردگار، پدر و مادر این بنده درگاه را در دریای عُفران غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدّس نما. عفو و بخشش شایان نما و عُفران و آمرزش ارزان کن. تویی آمرزنده و تویی غفور، تویی بخشنده فیض موفور. ای آمرزگار، هر چند گنه کاریم، ولی امید به وعد و نوید تو داریم و هر چند در ظلمت خطا مبتلائیم، ولیکن توجه به صبح عطا داشته و داریم. به آنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه شایگان بارگاه است شایان فرما. تویی غفور تویی عَفُوّ و تویی بخشنده هر قُصور.

هُوَ اللهُ

ای دلبر آفاق، بنده مشتاق را نصیبی از اشراق ده. روح را پر فتوح کن و دل را از بند آب و گل برهان و چون گل خندان کن و چشم را مانند ابر گریان فرما، تا در آتش عشقت بسوزد و بسازد و به آهنگ خوشی به مدائح و نُعوتت پردازد و بنوازد. ای پروردگار، کامکار فرما و در دو جهان سر فراز کن. تویی مقتدر و توانا.

هُوَ الْاَبْهَى الْاَبْهَى

ای یزدان پاک، این بنده دیرین را اندوهگین خواه؛ شادمانی آسمانی بخش و فرّ یزدانی بده؛ ستاره روشن نما و گل گلشن کن؛ سرور آستان نما و افسر جهان بالا بر سر نه؛ رویش را بدرخشان و گوهرش را بیفشان؛ جانش را مشکبار

کن و دلش را گلزار نما، تا بوی خوی خوشش جان پرور گردد و پرتو رویش افزون از ماه و اختر. توئی مهربان و توئی بخشنده و توانا.

هُوَ اللهُ

ای رحمان، ای رحیم، دلی چون مرآت لطیف صافی عطا کن، تا به انوار محبتت روشن و منیر گردد و به الهامات روحانیّه و معنویّه مُلهم فرما، تا عالم وجود را چون بهشت برین نماید.

هُوَ اللهُ

ای خداوند مهربان، قلوب را به نور هدایت کبری منور فرما. جانها را به بشارت عظمی حیات بخش. چشمها را به مشاهده انوارت روشن کن. گوشها را به استماع ندایت شنوا فرما. ما را در ملکوت تقدیست داخل نما و بِنَفَثات روح القدس زنده کن. حیات ابدیّه بخش. کمالات آسمانی عطا فرما. خداوندا، جانهای ما را فدای خود کن و ما را روح جدید کرم نما. قوتی آسمانی ده. سرور ابدی بخش. موفق به خدمت عالم انسانی نما. سبب اُلفت بین قلوب کن. خداوندا، ما را از خواب بیدار فرما و عاقل و هوشیار کن، تا به اسرار کتاب مقدّست واقف گردیم و به رموز کلماتت پی بریم. توئی مقتدر توئی دهنده توئی مهربان.

هُوَ اللهُ

الهی، گواهی که آرزوی مشاهده انوار کنم و تمّای ادراک اسرار. از بیگانگی بیزار نما و به یگانگی خویش آشنا و کامکار فرما. غمخوارم، غمگساری کن. خاکسارم، بزرگواری نما. یزدان مهربانم توئی، بخششی بخش که رُخ تابنده و درخشنده گردد و زندگی پاینده میسر شود.

هُوَ اللهُ

ای دلبر آفاق، این اهل اشراق را از حلاوت ساغر محبتت شیرین مذاق فرما تویی توانا.

هُوَ اللهُ

ای دلبر مهربان، یاران را مُونس دل و جان باش. در هر دمی از بحر الطاف شبنمی بفرست و در هر نفسی باده تازه‌ای بنوشان و می پرست بگردان تا جام صهبای الهی به دست گیرند و طالبان را سرمست کنند و عاشقان را نشئه باده اُلست بخشند.

هُوَ الْإِلَهِيُّ

ای پروردگار، به آنچه سزاوار است موفق کن. ای آمرزگار، به آنچه لایقست مُؤید فرما. این دستها به دامن عفو و پیوسته و این دلها به محبتت مُقید و بسته عنایت کن موهبت بخش.

هُوَ اللهُ

ای پروردگار، دلها را روشن کن. ای خداوند مهربان، قلوب را رشک گلزار و گلشن فرما. ای محبوب بی‌همتا، نفعات عنایت بوزان، انوار احسان تابان کن، تا دلها پاک و پاکیزه شود، از تأییدات تو بهره و نصیب گیرد، این جمع راه تو پویند، راز تو جویند، روی تو بینند، خوی تو گیرند. ای پروردگار الطاف بی‌پایان ارزان فرما، گنج هدایت رایگان کن، تا این بیچارگان چاره یابند. تویی مهربان تویی بخشنده تویی دانا و توانا.

هُوَاللّٰهُ

خداوندا آمرزگارا، این مجمع را تأیید کن و توفیق بخش تا عالم را به نور اتحاد روشن نماید، شرق و غرب را به پرتو محبت و نور اتفاق مُتَوِّر کند. ای بخشنده مهربان دلها را به نفثات روح القدس زنده کن و رویها را مانند شمع افروخته نما، تا جهان را نورانی کنند و نفوس را رحمانی نمایند. تویی بخشنده، تویی دهنده و تویی مهربان.

هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ

الهی، تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی جز تو نجسته و نجویم و به غیر از سبیل محبتت راهی نیپیموده و نیپیم. در شبان تیره نومیدی دیده‌ام به صبح امید الطاف بی‌نهایتت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده به یاد جمال و کمالت خُرم و دَمَساز. هر قطره‌ای که به عواطف رحمانیتت موفق، بحریست بیکران و هر ذره‌ای که به پرتو عنایتت مُؤید، آفتابیست درخشنده و تابان. پس ای پاک یزدان من، این بنده پر شور و شیدا را در پناه خود پناهی ده و بر دوستی خویش در عالم هستی ثابت و مستقیم مدار و این مرغ بی‌پر و بال را در آشیان رحمانی خود و در شاخسار روحانی خویش مسکن و مأوایی عطا فرما.

هُوَاللّٰهُ

ای خداوند مهربان، این دل را از هر تَعَلُّقی فارغ نما و این جان را به هر بشارتی شادمانی بخش، از قید آشنا و بیگانه آزاد کن و به محبت خویش گرفتار نما، تا بگلی شیدای تو گردم و دیوانه تو، جز تو نخواهم و جز تو نجویم و به غیر از روی تو نیپیم و به جز راز تو نگویم، مانند مرغ سحر در دام محبت تو گرفتار گردم و شب و روز بنالم و بزارم و بگریم و بگویم یا بهاء الابهی.

هُوَاللّٰهُ

خدایا، شکر ترا که این دل و جان به جانان رساندی و این بی‌بهره را نصیب بی‌پایان بخشیدی، این گمگشته را به کوی خویش خواندی و این سرگشته را در پناه خود سر و سامان دادی، تویی دهنده و بخشنده و پاینده و مهربان.